

صدمین شماره قفسه کتاب در گذر زمان

قفسه‌ما به ۱۰۰ رسید



حسام آفنوس

دبیر قفسه

صد نماد کثرت است و گرنه شاید در دنیای اعداد وارقامی فضایی و کیهانی، خیلی عدد بزرگی نباشد. چرا راه دور برویم، کافی است نگاهی به اینستاگرام و دنبال‌کننده‌های اصطلاحاً شاخ‌های

مجازی بیندازیم تا دست‌مان بیاید صد شماره یک ضمیمه کتاب عدد زیادی نیست آن هم کتابی که خودش امروز نفس‌های تیراژش به شماره افتاده و خیلی‌ها از این وضعیت ابراز نگرانی می‌کنند. ولی همان‌طور که گفتیم چون صد نماد کثرت است و از اینجا به بعد تا هزارمین شماره «قفسه کتاب» (حدود ۲۰ سال بعد) راه‌درازی باید طی شود، گفتیم به پشت‌سرمان نگاه کنیم و مروری کنیم مسیری را که طی کرده‌ایم. مسیری که جرقه‌هایش از اولین روزهای خورد که پایم به تحریریه روزنامه جام‌جم باز شد. براساس اندک تجربه‌ای که داشتیم که به نظرم می‌رسید این ضمیمه می‌تواند مزیت نسبی روزنامه باشد، حال این‌که به این نقطه رسیده‌ایم یا نه باید مدیران روزنامه درباره‌اش حرف بزنند، ولی من تصورم این بود در روزگاری که کتاب‌هایک گوشه بی‌صدانشسته‌اند و در هیاهوی دنیای امروز منتظر مخاطب مانده‌اند،

وجود چنین ضمیمه‌ای می‌تواند انگیزه‌ای برای مخاطبان و مؤلفان و ناشران باشد. این‌که توانستیم انگیزه بدهیم و باری از روی زمین کتاب برداریم هم به‌عهده نویسنده و ناشر و مخاطب است که آیا قفسه کتاب توانسته چنین کمکی کند که باز هم تصورم این است تا حدودی توانسته، ولی قضاوت با شما...

نمی‌خواهم در این شماره از بالا و پایین‌ها طی این صد شماره بنویسم؛ از ناملایمات، سختی‌ها، تلخی‌ها و بدعهدی‌ها که حتی همین بدعهدی‌ها گریبان این شماره را هم گرفت و قول نمی‌دهم فراموش کنم، ولی خب کتاب‌ها را دوست دارم و پی این حواشی را هم به تنم زده‌ام و گلايه و شکایتی نیست. حرف زدن از کتاب‌ها را ارجح بر حرف زدن از هر چیزی می‌دانم و تلاش هم کرده‌ام چه در قفسه کتاب، چه در هرجای دیگری که فرصتی برای حرف زدن پیدا کرده‌ام از کتاب‌ها بگویم و زبانی باشم برایشان. امیدوارم مفید بوده باشم. البته درباره شیرینی‌ها، جذابیت‌ها، رفاقت‌ها و مرام و معرفت‌هایی که دیده و چشیده‌ام نیز نمی‌خواهم حرف بزنم که اگر قرار باشد از آنها بنویسم مثنوی هفتاد من خواهد شد بالاخره «دوران خوش آن بود که با دوست گذر کرد...» و چه دوستی بهتر از کتاب.



اعتقاد ندارم که در این صد شماره عالی و حتی خوب کار کرده‌ام (اگر نقصی بوده و هست متوجه من است نه دوستانی که زحمت کشیدند و مطالبی برای انتشار در این ضمیمه هفتگی آماده کردند)، ولی تلاش کردم طوری باشد که بتوانم از هر شماره دفاع کنم که گاهی هم این اتفاق نیفتاده و من حرفی برای دفاع کردن نداشتم و در برابر کتاب‌ها و بعد مدیران روزنامه جام‌جم سرم پایین بود. هرچند نامزد شدن دو نفر از نویسندگان این ضمیمه در همان سال اول انتشار در جشنواره کتاب و رسانه نشان داد که کار خوب دیده می‌شود.

مهم‌ترین دست‌آورد قفسه کتاب، دوستانم بودند، دوستانی که قبل از تولد قفسه جایی در فضای دوستانم نداشتند، ولی این ضمیمه و کتاب‌ها پلی شدند برای آشنایی و دوستی و ارادت. کسانی که با جان و دل و با عشق نوشتند، ولی من از پس تشکر از لطف‌شان هم بر نیامدم. دوستانی که کتاب مانند یک نخ ما را به هم وصل کرد و این نخ محکم است که جدایی در آن راه ندارد. از آنهایی که از اولین شماره یار ما تا امروز بودند تا آنهایی که در تک شماره‌هایی اسم‌شان را در قفسه دیدیم.

شاید اگر می‌خواستیم پشمارم چه تعداد کتاب طی این بیش از دو سال معرفی شده باید از مدتی قبل می‌نشستم و تعدادشان را جمع می‌زدم که خب دنبال

گزارش کار دادن نبودم و نیستم، چون مدیران روزنامه که در جریان کم و کیف ماجرا بودند، مخاطبان هم اگر دنبال کرده باشند از ما بهتر می‌دانند چه کرده‌ایم و نیازی به گزارش دادن نیست، چون گزارش را کسی می‌دهد که بودجه کلانی در اختیارش بوده، ولی مگر فعالیت رسانه‌ای آن هم در حوزه کتاب بودجه کلان دارد، البته که برخی برای کار کتاب بودجه‌های کلان می‌گیرند و گزارش‌های کلان‌تری می‌سازند، ولی اینجا از آن خبرها نیست؛ هرچند باید ادعا کنم ما با همین بضاعت اندک از بسیاری از رسانه‌ها و مراکز ترویج کتاب بهتر و بیشتر عمل کردیم.

هدف‌مان در اینجا معرفی کتاب‌های خوب بود. سعی کردیم نخوانده کتاب معرفی نکنیم، نخوانده مصاحبه نکنیم، اسیر باندبازی‌های فضای کتاب نشویم و اگر کتابی خوب است خوبش را بگوییم و بدی کتاب‌ها را کمتر بگوییم. در واقع معتقدم آن قدر کتاب خوب داریم که نوبت به حرف زدن درباره کتاب‌های بد نمی‌رسد برای همین در قفسه کتاب بیشتر رویکردمان ترویج و معرفی بوده است تا مگر این‌که سر زلف یک نفر دیگر را با کتاب‌ها گره بزنیم که اگر کسی سر زلفش با این دوستان کاغذی گره بخورد کار به جدایی نخواهد کشید....

حالا از آبان سال ۹۷ بیش از دو سال می‌گذرد. از دلگرمی دادن‌ها و خداحافظی گفتن‌ها دو سال

می‌گذرد. از حمایت‌های مجموعه مدیران جام‌جم دو سال می‌گذرد. حالا می‌خواهم مقداری تشکر کنم، تشکرهاهایی که نه بوی ریا می‌دهد و نه چاپلوسی، ان‌شاء...! از رفاقت و همدلی با عبادا... گلیاف، معاون ضمایم که در هر حال مراقب قفسه کتاب بود و نگذاشت برخی فشارها روند کارمان را مشکل کند، از حمایت مهدی عرفاتی در پاگرفتن قفسه که باید گفت الحق او ضربه‌گیر محکمی بود که اگر نبود شاید امروز اسمی از من در صدمین شماره نبود، از دکتر سیدعلیرضا شریفی که در زمان تولد قفسه کتاب مدیرمسئول روزنامه و مشوق ما بود، از علی قندهاری‌نیا که حامی ماست، از مجید رحیمی و مجتبی بختیاری که صفحه‌بندی قفسه کار آنها بوده و گاهی خانم کیان‌خواه کمک‌مان می‌کرد، از خانم شاهرخ که خودشان یک کتاب‌باز محسوب می‌شوند و نمونه‌خوانی مطالب را با محبت انجام می‌دهند، از احسان نوری نجفی که بسیاری از جلد‌های ما را طرح زده بود، از مجموعه ویراستاران روزنامه، خانم‌ها تندرو، کامرانی، مذهری و آقایان سجادیان، فکری، بیات، صباغ و مهرنیا که مطالب را با توجه به رسم‌الخط روزنامه ویرایش می‌کنند، از خانم حسینی و مجید آزاد در گروه عکس، از مرتضی شیرازی که نوشتن درباره او سخت است، چون به اندازه سن من در مطبوعات بوده و با هر طیف و گروهی که فکر کنید کار کرده و صاحب امضای طلایی واحد فنی است و اگر نبود غرغره‌های پدران‌اش شاید قفسه به موقع به‌دست شما نمی‌رسید، از دوستان خدمات که با چای گرم‌شان انگیزه نوشتن پیدا می‌کردیم و کار را جلو می‌بردیم، از خانم حسینی با مطالب «مادر کتاب‌باز» که از راه دور با دو بچه و اخیراً از راه نزدیک با سه

بچه برایمان می‌نویسند، از خانم نژاد صداقت که آن اوایل برایمان درباره اقتباس از رمان‌ها در سینما می‌نوشتند، از حامد عسکری که چندباری برایمان نوشت، از خانم مرتضایی‌فرد که یک داستان‌خوار است و برایمان از داستان‌ها می‌نویسد و از خانم‌ها جهان احمدی، برهانی، رضایی، زنگنه، آزاد، نیلی‌پور، سلیمانی‌ازندریانی، موسوی، هاشم‌زاده، سامانی، آروان، بن‌عباس، کامران و دیگرانی که نام‌شان در خاطرم مانده و همچنین آقایان وثوق‌کیا که الحق نوشتن او برایم لطف بزرگی بود، فردوس، ملوندی، خانعلی‌زاده که کتاب‌خوار درجه‌یکی است و مطالب مفید و کاربردی می‌نویسد، بنده‌خدا، اکبرخانی، حجاززاده، معلمی، طالقانی، علیزاده، بهمن‌آبادی و باز هم دیگر دوستانی که ردی از نام‌شان در خاطرم نمانده و همیشه کمک بوده‌اند. از همه تشکر می‌کنم. اگر اجازه بدهید به رسم مآلوف در پایان از همراهی همسر هم تشکر کنم، کسی که خواننده جدی و منتقد منصفی برای من و قفسه بود و همیشه با ریزبینی‌هایش سعی کرد کمک کند و گاهی هم در قفسه کتاب چیزهایی نوشت.

حالا قفسه کتاب ما به صد رسیده و این تازه اول ماجراست و اگر زنده باشم با کتاب‌ها کار داریم و باز هم برایتان درباره آنها خواهیم نوشت. با نظرات‌تان به ما کمک کنید و دست‌مان را بگیرید.